

فلسفه استغفار معصومین علیهم السلام

أمانی جواد^۱، معصومه گل‌گلی^۲

چکیده

از دیرباز عصمت پیامبران و ائمه علیهم السلام از مسائل بسیار مهم در قلمروی عقاید دینی و بخش حجیمی از ادبیات دینی و معارف اسلامی را به خود اختصاص داده است. در نگاه شیعه پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام از هرگونه رجس و آلودگی مطهرند و از خطا معصوم هستند. با این حال در دعاها و مناجات‌های اهل بیت علیهم السلام فرازهای است که ایشان به گناهان بزرگ اعتراف کرده‌اند و به ناله و التماس مغفرت طلبیده‌اند. یک نمونه از این مناجات‌ها، دعای ابی حمزه است که منتسب به امام زین العابدین (ع). در نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نسبت این رفتار پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام را با عصمت بررسی می‌شود و روشن شد که میان عصمت و استغفار هیچ تعاند وجود ندارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که استغفار امامان علیهم السلام نشانه خوف و خشیت آنان از خداوند متعال، نشانه ژرفای معرفت آنان نسبت به خداوند متعال، نشانه تجلی هیبت و عظمت الهی بر قلب آنان، به خاطر قصور در مراتب پیشین، استغفار از زیان امت و احتمالات دیگر که در نوشتار حاضر ذکر شده است. افزون بر آن می‌توان وجوهی از توبه و استغفار را در نظر گرفت که نه تنها تلازم بلکه بر تلازم عصمت و استغفار دلالت دارد.

واژگان کلیدی: عصمت ائمه علیهم السلام، توبه، اعتراف به گناه، استغفار معصومین، مناجات.

۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در قلمروی عقاید دینی، عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام است. شیعه معتقد است معصومین اعم از پیامبر و ائمه علیهم السلام از ابتدای عمر تا آخر عمر از هرگونه خطایی مصونیت دارند؛ یعنی گناه

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی از کشور لبنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار کلام اسلامی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، قم، ایران.

چه صغیره باشد و چه کبیره و عمدی و سهوی از ایشان سر نمی‌زند. از سوی دیگر مناجات‌ها مانند مناجات التائبین و سایر مناجات‌ها و دعاها و روایات است که آکنده از اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آنان است. منکران عصمت این مسئله را دلیلی بر نفی عصمت انگاشته‌اند.

در مورد عصمت امامان مطالب زیادی در کتاب‌های کلامی، تفسیری و حدیثی مطرح شده است و علاوه بر آن مقالاتی نیز در خصوص تعارض ادعای عصمت با توبه نوشته شده که از آن جمله است موارد زیر:

- نجفی کانی، جواد، ارتباط استغفار با عصمت انبیا.

- مصباح یزدی، چرایی اعتراف معصومان علیهم‌السلام به قصور و کوتاهی.

هدف از پژوهش حاضر هم پاسداری از مقام منیع پیشوایان معصوم است و اعتقادات شیعی را تثبیت می‌کند و هم در درک بهتر ادب عبودی و چگونگی مواجهه عبد با پروردگار یاری می‌رساند.

نوآوری نوشتار حاضر در جامعیت توجیهات اندیشمندان درباره فلسفه استغفار معصومین علیهم‌السلام است.

در مقاله حاضر نظر اندیشمندان مختلف در پاسخ به سؤال نسبت عصمت و استغفار بیان می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. عصمت در لغت

عصمت اسم مصدر از ریشه «ع.ص.م» است که در زبان عربی به معنای منع (زیبیدی، ۱۴۲۶، ۱۷/۴۸۳)، امساک (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۶) و نگهداری نفس از گناه (عمید، ۱۴۲۱، ۲/۱۴۴۰) به کار برده شده است.

۲-۲. عصمت در اصطلاح

عصمت لطفی از ناحیه پروردگار است که هر که شامل شود از خطا بازمی‌دارد، اما نه به صورت جبری. (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۳۶۹) علامه حلی در تعریف عصمت گفته است لطف خفی است از سوی خداوند نسبت به بنده‌اش به گونه‌ای که دیگر انگیزه‌ای برای ترک اطاعت و یا انجام معصیت در او نمی‌ماند هر چند توان انجام آن را دارد (حلی، ۱۴۰۷، ص ۹).

۲-۳. عصمت در آیات قرآن

عصمت در قرآن مشتقات واژه عصمت سیزده بار در همان معنای لغوی به کار رفته است، اما در برخی آیات به معنای پناه گرفتن یا امساک به کار رفته که در بعضی از کتب لغت نیز آمده است. برای مثال در آیه ۴۳ سوره هود عصمت به معنای نگهداری و محافظت و در آیه ۳۳ سوره غافر عصمت به معنای پناه و تمسک آمده است.

۲-۴. استغفار در لغت

واژه استغفار به معنای درخواست مغفرت از ریشه «غ ف ر» در لغت به معنای پوشش است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵/۲۶) چنان که گفته می‌شود: «لباست رازنگ سیاه کن تا در برابر چرک پوشاننده تر باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱/۳۲۶). بنابراین، وقتی این واژه در مورد گناه به کار می‌رود منظور پوشش آن است به طوری که دیده نشود و انسان از عذاب الهی که از آثار آن است مصون باشد. استغفار یعنی، درخواست چنین پوششی به گفتار یا عمل تا بنده از آثار بدگناهان در روز قیامت حفظ شود.

۲-۵. استغفار در اصطلاح

استغفار در اصطلاح به معنای درخواست زبانی یا عملی آمرزش و پوشش گناه از پیشگاه خداوند و هدف از آن درخواست مصونیت از آثار بدگناه و عذاب الهی است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۳/۲۲۳)

۲-۶. توبه در لغت

کلمه توبه، مصدر است از ریشه «ت و ب» به معنای رجوع و بازگشتن. ابن فارس در این باره آورده است: «تاء و واو و باء يك معنای اصلی دارد و بر بازگشتن و رجوع دلالت می‌کند». (ابن فارس، ۱۴۲۰، ۱/۳۵۷) گفتنی است که کثرت کاربرد این کلمه در بازگشت از گناه و کارهای زشت، سبب شده که حقیقت ثانوی در این معنا گردد، چنان که واژه‌شناسان نوعاً توبه را به معنای بازگشت از گناه تفسیر کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱/۲۳۳).

۲-۷. توبه در اصطلاح

توبه در اصطلاح نیز از همین معنای لغوی برخوردار است. ابن فارس می‌گوید توبه برگشت بنده از گناهش به سوی خداوند است.

۲-۸. عصمت

مسئله عصمت از راه ادله قطعی اثبات شده است. بنابراین، مقاله حاضر نه در پی اثبات عصمت، بلکه به دنبال بازکاوی نسبت آن با توبه و استغفارهای صادر از پیامبر (ص) و امامان است و می‌خواهد بداند که آیا انتساب گناه به خود از سوی آن ذوات مقدس و توبه و استغفار آنان نافی عصمت است یا با آن سازگاری دارد. بنابراین، شایسته است در ابتدا منشأ عصمت ائمه علیهم‌السلام بررسی شود.

۲-۸-۱. منشأ عصمت

در مورد منشأ عصمت نظرات مختلف وجود دارد از جمله:

اول) ملکه درونی

سید مرتضی، مقام عصمت را ملکه و ویژگی درونی‌ای توصیف کرده که قدرت بر انجام گناه را سلب نمی‌کند، اما در عین حال پیامبران به هیچ وجه دست به ارتکاب گناه نمی‌زنند. (مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۹) شیخ طوسی هم عصمت را ملکه و قدرتی درونی برای پیامبران می‌داند (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۶۹).

دوم) علم و آگاهی به نتیجه گناه

علامه طباطبایی منشأ عصمت را قوه و توانایی‌ای می‌داند که صدور گناه از معصوم را ناممکن می‌سازد. وی این قوه را همان علم راسخ و زوال ناپذیر درباره طاعت و گناه تعبیر کرده که اولاً قابل تعلیم نیست و ثانیاً مغلوب شهوت‌ها نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ۱۷/۲۹۱)



سوم) لطف الهی

شیخ مفید عصمت را ناشی از لطف خداوند در حق پیامبران دانسته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۸)
ملاصدرای شیرازی عصمت پیامبران را موهبتی الهی دانسته که خداوند به بندگان مخلص خود می‌دهد و به واسطه آن قوه وهم که پاسخ دهنده به شیطان است و هیچ‌گاه عقل نوع انسان نمی‌تواند بر آن غالب گردد به تسخیر قوه عقل درمی‌آید (ملاصدرا، ۱۴۰۲، ۵/۲۲۴).

۲-۸-۲. انواع عصمت

عصمت بر دو نوع است: علمی و عملی. این دو قسم ذاتاً و حقیقتاً از یکدیگر انفکاک می‌پذیرد. ممکن است کسی در ملکه علم معصوم باشد، ولی در ملکه عمل معصوم نباشد و بالعکس، اما عصمتی که در پیامبران و امامان است جامع هر دو می‌باشد؛ یعنی هم در علم و هم در عمل معصومند و به این خاطر علم و عمل آنان تا قیامت بر همگان در هر رتبه و مقامی که باشند حجت است و لازمه حجت بودنشان این است که باید در هر دو جهت معصوم باشند تا مرجع و معیار حقیقت و میزان تشخیص حق از باطل قرار گیرند. آری آنان با عصمت علمی و عملی خویش می‌توانند حجت کامل باشند و تنها درخور آنان است که حق را آن چنان که هست بیان کنند و بشناسانند و نیز با عمل به آن، مردم را به سوی آن دعوت کنند و جذب نمایند. (مصباح یزدی، ۱۴۳۵، ص ۱۳۴)

۳. استغفار و توبه

استغفار و امرزش خواهی از خداوند غافر، امری است که بسیار مورد تاکید قرآن و امامان علیهم‌السلام قرار گرفته است. در کلام پیشوایان معصوم، استغفار به عنوان بهترین دعا و عبادت (کلینی، ۱۴۰۷، ۴/۱۶۲)، ارزشمندترین توسل، مؤثرترین سلاح گناهکاران و نجات بخش‌ترین شفیع، به‌گونه‌ای کم‌نظیر مورد تأکید واقع شده و آثار زیاد برای آن ذکر شده است. از جمله این آثار در امان ماندن از عذاب الهی، امرزش گناهان، افزایش روزی و فرزندان و همچنین عمر طولانی. استغفار اگر درست انجام گیرد باب برکات الهی را به روی انسان باز می‌کند. همه آنچه که یک فرد و یک جامعه انسانی از الطاف الهی احتیاج دارد. تفضلات الهی، رحمت الهی، نورانیت الهی، هدایت الهی، توفیق از سوی پروردگار، کمک در کارها، فتوح

در میدان‌های گوناگون به وسیله گناهانی که انسان انجام می‌دهد راهش بسته می‌شود. گناه، میان ما و رحمت و تفضلات الهی، حجاب می‌شود. استغفار، این حجاب را برمی‌دارد و راه رحمت و تفضل خدا به سوی انسان باز می‌شود (خامنه‌ای، توصیه‌ها در خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۵، ص ۲۸).

۴. نمونه‌های از استغفار امامان علیهم‌السلام در مناجات

۴-۱. استغفار امام علی ابن الحسین علیهما السلام در دعای ابی حمزه الثمالی

«ای سید من تو را می‌خوانم به زبانی که از فرط گناه لال گردیده‌ای پروردگار با تو راز و نیاز می‌کنم با دلی که از کثرت جرم به وادی هلاکت در افتاده، ای خدا تو را می‌خوانم با دلی که هراسان و ترسان است از قهر تو و امیدوار به کرم توست چون به گناهان خود ای مولای من می‌نگرم زار می‌نالم و چون به کرم بی پایان تو نظر می‌کنم، امیدوار می‌گردم. پس اگر مرا ببخشی رواست که تو بهترین مهربانی و اگر عذاب کنی ستم نکرده‌ای». (قمی، ۱۴۲۰، ص ۲۱۹)

۴-۲. استغفار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعاء الصبح

«خدایا دلم در پرده است و نفسم معیوب و عقلم مغلوب است و هوای نفس بر من چیره است و طاعتم اندک و گناهانم بسیار است و زبانه به گناهان اقرار دارد پس چاره‌ام چیست ای پرده پوش عیب‌ها و ای دانای نادیدنی‌ها و ای برطرف‌کننده اندوه‌ها بیمارز همه گناهانم را به حرمت محمد و آل محمد ای آمرزش پیشه، ای بسیار آمرزنده، ای بسیار آمرزنده به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان». (قمی، ۱۴۲۰، ص ۸۹)

۴-۳. استغفار امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه

«ای خدا! تو در دار دنیا گناهانم را از تمام خلق پنهان داشتی و من در آخرت به ستاریت از دنیا محتاج‌ترم. ای خدا! اگر مرا به جرمم مؤاخذه کنی تو را به عفو مؤاخذه می‌کنم و اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی تو را به مغفرتت بازخواست می‌کنم». (قمی، ۱۴۲۰، ص ۱۵۷)

۵. دعایی از امام سجاده علیه السلام برای اعتراف به گناه

«پروردگارا سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم باز می‌دارد و یک خصلت مرا به درخواست از تو ترغیب می‌کند، آن سه عبارت است از امری که به آن فرمان داده‌ای و من در انجامش کندی کردم و کاری که مرا از آن نهی نمودی و به سؤیشت شتافتم و نعمتی که به من بخشیدی ولی در شکرگزاری‌اش کوتاهی کردم، اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آنکه با نیت پاک به تو روی آورده و از طریق خوش گمانی به درگاه تو آمده است؛ زیرا که تمام احسان‌هایت از روی تفضل است و نعمت‌هایت همه بی‌سبب و بدون سرآغاز. خدایا بنده‌ای که گناهش عظیم است و روی هم انباشته، و روزگار از او روی گردانده و عمرش سپری شده تا چون نظر کرده که زمان عمل گذشته و دوران عمر به آخر رسیده و یقین نموده که پناهگاهی از عذابت و گریزگاهی از انتقامت نیست با ناله و انابه به سویت رو آورده و توبه‌اش را برای تو خالص ساخته، پس با دلی پاک و پاکیزه به سویت برخاسته و تو را با ناله‌ای سوزناک و آهسته خوانده». (انصاریان، ۱۴۳۴، ص ۵۴)

۶. استغفار امام کاظم (ع)

در زیارت‌نامه آن حضرت چنین آمده است: «درود بر موسی بن جعفر علیه السلام وصی نیکان و پیشوای برگزیدگان. آن کسی که شب را تا سحر [زنده می‌داشت و] به استغفار همیشگی و سجده‌های طولانی و گریه‌های سرشار و مناجات بسیار و ناله‌های پی‌در پی بیدار بود». (قمی، ۱۴۲۰، ص ۵۷۶) روایت شده است هرگاه داخل مسجد الحرام می‌شد به سجده می‌افتاد و با اشک جاری و اخلاص و خشوع عرضه می‌داشت: «عظم الذنب من عبدك، فليحسن العفو من عندك؛ گناه بنده‌ات بزرگ شد، پس بخشودگی از نزد تو چه زیباست» (مفید، ۱۴۱۴، ۲/۲۳۱).

۷. رازهای استغفار معصومین علیهم السلام

اعتقاد ما به عصمت ائمه براساس ادله متقن عقلی و نقلی است و با این وجود برخی نقل‌های دیگر مانند نقل‌های توبه و استغفار ائمه نمی‌تواند این دلیل متقن عقلی و نقلی را مخدوش کند. به‌طور کلی برای این تعابیر حضرات معصومین علیهم السلام که در منابع روایی بیان می‌شود حکمت‌های متعددی قابل

طرح است که به جلوه‌ای از آنها اشاره می‌شود، اما قبل از آن باید این نکته بیان شود که عیوب و نواقصی که اهل بیت علیهم‌السلام در مناجات به خود نسبت می‌دهند با آنچه از شخصیت و رفتار آنان مشهود همگان و مورد اعتراف دوست و دشمن است تعارض اشکار دارد.

۸. نشانه خوف و خشیت

نخست باید یادآور شد که توبه و استغفار همیشه به معنای طلب آمرزش از گناه نیست بلکه استغفار گاهی نشانه مقام معنوی است چنان‌که در کلامی از امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است: «استغفار درجه بلندپایگان است» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۹، حکمت ۴۱۷). استغفار چه بسا نمودار میزان خشیت فرد استغفارکننده از مقام ربوبی و بیانگر دغدغه خاطر او نسبت به عجز و تقصیر در پیشگاه مولی و خوف او از طول مسافت سیر الی‌الله باشد. این نکته در عرفان امام خمینی به عنوان یکی از اسرار استغفار اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شده است: «شما خیال می‌کنید گریه‌های ائمه طاهرین و ناله‌های حضرت سجاد علیه‌السلام برای تعلیم بوده و می‌خواستند به دیگران بیاموزند. آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می‌گریستند و می‌دانستند راهی که در پیش دارند پیمودنش چقدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات سختی‌ها خبر داشتند، از عوالم قبر، برزخ، قیامت و عقبات هولناک آن آگاه بودند، از این رو، هیچ‌گاه آرام نداشته، همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می‌بردند» (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۵۷).

این فراز از کلام امام خمینی بازتاب حقیقتی است که امیرمؤمنان در دعای کمیل عرض می‌کند: «پس چگونه خواهد بود تا بیم در برابر بلای آخرت و فرود آمدن ناگواری‌ها در آن جهان بر جسم و جانم و حال آنکه زمانش طولانی و جایگاهش ابدی است و تخفیفی برای اهل آن بلا نخواهد بود؛ زیرا مایه آن بلا جز از خشم و انتقام و ناخشنودی تو نیست». (قمی، ۱۴۲۰، ص ۹۰) انسان کامل چنان تحت تأثیر کبریا و عظمت حق تعالی قرار می‌گیرد که همچون گناه‌کاران، خاشعانه با خداوند سخن می‌گوید. امام خمینی باز در این باره می‌فرماید: «قدری تفکر کن در حالات علی بن الحسین و مناجات آن بزرگوار با حضرت حق و دعاهای لطیف آن سرور. خوف و خشیت آنها از همه کس بیشتر بوده و عظمت و جلال حق در قلب

آنها از هر کس بیشتر تجلی نموده، ولی می‌گوییم باید بندگان خدا از آنها کیفیت عبودیت و سلوک الی الله را تعلم کنند» (خمینی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۱). این کلام امام، بازتاب عرفانی فرازی از دعای عرفه سالار شهیدان است که عرض می‌کند: «ای کسی که اولیا بر اثر تجلی هیبت و جلال تو در پیشگاهت استغفارگویان می‌ایستند» (قمی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۱). بنابراین، یکی از دلایل استغفار اهل بیت علیهم‌السلام خشیت آنان از مقام ربوبی و خوفشان از طول مسافت راه است و چون آنها از جزئیات مسائل سفر آخرت آگاه بوده‌اند هرگز آرام و قرار نداشته‌اند.

۹. نشانه ژرفای معرفت

گریه‌ها و استغفارهای اهل بیت علیهم‌السلام نشانه عمق و ژرفای معرفت آنها نسبت به حق تعالی است؛ زیرا آنها عظمت خداوند را به خوبی درک کرده‌اند. بنابراین، در خلوت خانه انس و در نخواستن دوستانه با اشک و ناله و استغفار با حضرت دوست سخن می‌گویند. امام خمینی در این باره می‌گوید: «آری، آنها عارفند به عظمت حق تعالی و نسبت ممکن به واجب را می‌دانند، آنها می‌دانند که اگر تمام عمر دنیا را به عبادت و اطاعت و تحمید و تسبیح بگذرانند، شکر نعمت حق نکرده‌اند، تا چه رسد به آنکه حق ثنای ذات و صفات را به جا آورده باشند. آنها می‌دانند که هیچ موجودی از خود چیزی ندارد، حیات و قدرت، علم و قوت [و] سایر کمالات، ظل کمال اوست و ممکن، فقیر بلکه فقر محض و مستظل است نه مستقل، ممکن از خود چه کمالی دارد تا کمال فروشی کند. چه قدرتی دارد تا عمل فروشی نماید. آنها عرفای بالله هستند و عرفای به جمال و جلال حقند. آنها از روی شهود و عیان، نقص و عجز خود و کمال واجب را مشاهده کردند» (خمینی، ۱۴۳۴، ص ۷۰).

بنابراین، یکی از دلایل توبه و استغفار آنها ژرفای معرفت آنان به صفات متعالی و کمالات نامتناهی حق و شناخت کاملشان نسبت به فقر وجودی و نقایص امکانی عالم در پیشگاه غنی مطلق و کمال نامتناهی حضرت حق است و این در واقع همان حقیقتی است که در دعای عرفه سالار شهیدان چنین بازگو می‌شود: «خدایا، موجودی که زیبایی‌ها و خوبی‌هایش نسبت به کمالات حق تعالی کاستی و نقص و بدی محسوب شود، پس چگونه نقایص و بدی‌های او کاستی نباشد و موجودی که حقایق وجودی

و کمالات او مجازی و استعاری و امانت است، پس هستی و کمالات ادعایی او چگونه مجاز و ادعا و خیال نباشد» (قمی، ۱۴۲۰، ص ۲۶۱). امام خمینی در مقام تبیین این گونه معارف می فرماید: «آنها در مقابل عظمت خدا وقتی که خودشان را حساب می کنند و می بینند که هیچ نیستند و هیچ ندارند واقع مطلب همین است جز او کسی نیست و چیزی نیست» (خمینی، ۱۴۲۰، ۲/۲۶۹). بنابراین، استغفارها و ناله های انسان کامل دلیل بلندای معرفت و عمق شناخت او از اسرار هستی و حضرت حق سبحانه است. آنها با چنین معرفتی، وقتی در پیشگاه آن جمال و کمال مطلق و نامتناهی قرار می گیرند، می کوشند تا از طریق اظهار عجز و ناله و هستی خود را در معرض تابش نور کمالات الهی قرار دهند و قرب الهی را بیشتر به دست آورند.

۱۰. حسنات الأبرار، سیئات المقربین

یکی از پاسخ های عمیق سؤال یاد شده که در عرفان امام خمینی مطرح شده این است که براساس «حسنات الأبرار، سیئات المقربین» چه بسا چیزهایی که برای سایر مردم حسنه محسوب می شود یا دست کم سیئه تلقی نمی گردد، برای انسان کامل نوعی گناه به حساب آید. برای مثال از آنجا که انسان کامل همواره در محضر و حضور حق و غرق تماشای جمال حضرت دوست است اگر لحظه ای از آن وحدت خالص به کثرت توجه کند یا به غیر یاد حق مشغول شود یا آسایش و لذتی از طریق خوردن، نوشیدن، خوابیدن و... برای او حاصل شود، این گونه امور را سزاوار خود نمی داند و در پیشگاه حق استغفار می کند. حضرت امام در مقام تبیین این مسئله می فرماید: «اینها به ما تعلیم می دهند و این طور نیست که دعا برای تعلیم ما باشد، دعا برای خودشان بوده است، خودشان می ترسیدند، از گناهان خودشان گریه می کردند تا صبح. از پیغمبر گرفته تا امام عصر (عج) همه از گناه می ترسیدند. گناه آنها غیر اینی است که من و شما داریم، آنها یک عظمتی را ادراک می کردند که توجه به کثرت از گناهان کبیره است پیش آنها وقتی که توجه بکنند به عالم کثرت ولو به امر خدا. توجه به مظاهر الهی، از غیب متوجه شدن به شهادت به مظاهر الهی ولو همه اش الهی است برای آنها همه الهی است، ولی مع ذلک از آن جا که از آن غیبی که آنها می خواهند که «کمال انقطاع الیک» است، وقتی که

توجه می‌کنند به مظاهر، این گناه بزرگ است، این گناه نابخشودنی است، این دار غرور است پیش سجاد. توجه به ملکوت، دار غرور است، توجه به مافوق ملکوت هم دار غرور است، توجه به حق تعالی طوری که دیگر ضیافتی در کار نباشد که مخصوص کامل اولیاست آنجا دیگر ضیافت‌الله نیست در کار» (خمینی، ۱۴۲۰، ۲۰/۲۶۸).

در این کلام امام به نکته‌های عمیقی درباره اسرار توبه و استغفار اهل بیت علیهم‌السلام اشاره شده است: نخست آنکه اگرچه استغفارهای اهل بیت علیهم‌السلام برای تعلیم ما نبوده است، ولی ما باید سرمشق بگیریم و حساب کنیم که وقتی آنها با وجود عصمت از گناه و لغزش آن‌گونه عذر خواه و آمرزش طلب بوده‌اند تکلیف ما چیست. نکته دیگر این که گناهایی که برای اهل بیت مطرح است با آنچه ما از گناه می‌فهمیم و مأمور به ترک آن هستیم متفاوت است. آن حضرات چیزهایی را گناه می‌دانستند و از آن استغفار می‌کردند که یا برای ما کمال است مانند توجه به ملکوت و مظاهر الهی و لذت بردن از آنها یا دست کم برای ما مباح است همچون لذت بردن از مواهب گوناگون زندگی.

انسان کامل می‌کوشد تا اعمالش یا از مقوله واجب باشد و یا مستحب. از این رو پرداختن به امور مباح را برای خود سزاوار نمی‌داند و اگر به لحاظ جنبه بشری از امور مباح بهره‌ای بجوید از طریق توبه و استغفار آن را جبران می‌کند؛ زیرا اعمال مباح اگرچه کیفر ندارد، اما کمالی هم نصیب انسان نمی‌کند درحالی که انسان کامل در هر کاری که انجام می‌دهد در پی تقرب الهی است. در مناجات اهل بیت علیهم‌السلام شواهد فراوانی بر این بیان وجود دارد، امام سجاد علیه‌السلام در یکی از فرازهای نورانی مناجات خمس عشر عرض می‌کند: «معبود از هر لذتی که از غیر یاد تو برایم حاصل شده و هر آسایشی که به غیر از انس با تو نصیب من شده و از هر سرور و شادمانی که به غیر از قرب تو برای من پدید آمده و از هر کاری جز طاعت تو، آمرزش می‌خواهم و استغفار می‌کنم» (قمی، ۱۴۲۰، ص ۵۹۴). امام صادق علیه‌السلام درباره مفهوم توبه انبیا و اولیا حقایقی مطرح کرده‌اند که ژرفای تحلیل عرفانی امام خمینی را روشن تر خواهد کرد. آن حضرت فرمود: «وکل فرقة من العباد لهم توبة: فتوبة الأنبياء من اضطراب السر، وتوبة الأولياء من تلوين الخاطرات،

وتوبة الأصفیاء من التنفیس، وتوبة الخاص من الاشتغال بغير الله تعالی، وتوبة العام من الذنوب» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۵۰۵).

طبق این حدیث نورانی، توبه افراد عادی مربوط به گناہانی است که در شرع به صراحت از آنها نهی شده است، اما خواص مؤمنان به دلیل دارا بودن ملکه عدالت مرتکب معاصی مردم عادی نمی‌شوند، اما اگر احیاناً به جهت جنبه بشری، دچار غفلتی شوند و گرایش غیر الهی و سرگرمی غافلانه پیدا کنند آن حالت را برای خود گناه می‌دانند و توبه می‌کنند. در مرتبه بالاتر کسانی که به مرحله معرفت کامل رسیده‌اند و در اسماء و صفات الهی سیر می‌کنند (اصفیای الهی) گرفتار غفلت از حق و اشتغال به امور غیر الهی نمی‌شوند، اما این مرحله آزمون‌هایی در پیش دارد که گذر از آنها دشوار است. کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد دچار تنگناهای گوناگونی می‌شود که اگر صبر و شکیبایی خود را از دست بدهد و به نوعی از قضای الهی راضی نباشد، این نارضایتی برای او نوعی گناه است. بنابراین، باید از حالتی که اصطلاحاً آن را «تنفیس کرب» می‌گویند، توبه نماید، اما کسی که از عهده آزمون‌های گوناگون به خوبی برآمده و به مقام «ولی الله» رسیده است، از گناہان مراحل قبل مصون است و همواره در حضور و محضر حق به سر می‌برد و ذهن و قلب او متوجه اوست و در آینه دل او جز جمال زیبای حضرت دوست خطوطی نمی‌کند، چنین شخصی ممکن است به لحاظ جنبه بشری، گاهی در صفحه تفکر و تذکر او خاطره‌ای خطوط کند و او را از آن حالت حضور کامل، اندکی دور نماید، چنین حالتی را «ولی الله» برای خود گناه می‌داند و می‌کوشد آن را با توبه و استغفار جبران کند. بالاخره کسی که به مقام بلند نبوت و رسالت بار یافته است باید چون اقیانوس بی کران، در برابر حوادث و سختی‌ها و پیش‌آمدهای گوناگون، آرام و بی‌اضطراب و چون کوه استوار باشد، اما اگر به دلیل جنبه بشری حادثه‌ای در دریای دل او موجی پدید آورد و گرفتار اضطراب و تشویش شد، چنین حالتی را گناه تلقی می‌کند و توبه و استغفار می‌نماید.

۱۱. نشانه اظهار عجز و قصور

استغفار اهل بیت علیهم‌السلام نشانه اظهار عجز و اعلام قصور آنان در پیشگاه حق تعالی است. در روابط عرفی نیز وقتی انسان نتواند آن گونه که سزاوار است حق بزرگی را ادا کند، از او عذرخواهی می‌کند. امام خمینی

می‌فرماید: «مناجات خاصان درگاه حق و ائمه معصومین علیهم‌السلام مشحون به اعتراف به تقصیر و عجز از قیام به عبودیت است» (خمینی، ۱۴۳۴، ص ۷۰).

امام سجاد علیه‌السلام در مناجات العارفين عرض می‌کند: «پروردگارا، زبان‌ها از ادای حق ستایش، آن‌گونه که شایسته توست قاصر و عقل‌ها از درک حقیقت ذات تو عاجزند؛ زیرا برای بندگان راهی جز اظهار عجز از معرفت تو وجود ندارد» (قمی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۷). پس استغفار اهل بیت علیهم‌السلام در مناجات، نوعی عذرخواهی از خداوند است؛ زیرا نتوانسته‌اند آن‌گونه که شایسته ساحت قدس اوست حق او را ادا کنند. چنان‌که گذشت عبادت هیچ‌کس شایسته خداوند نیست بلکه هرکس به اندازه امکانات معرفتی خویش در این مسیر می‌کوشد. با این حال اگرچه انسان‌ها در ترک عبودیت بیش از معرفت خویش معذورند، معصومان همیشه مضطرب‌اند که مبادا در همان بخش معذور نیز کوتاهی کنند. بنابراین، هرچه از لحاظ معرفتی در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرند از قصوری که چه بسا در مرتبه پیشین و مراحل فروتر رخ داده باشد، استغفار می‌کنند و با توجه به اینکه معرفت الهی نامتناهی است و از سویی هر لحظه معرفت آنان نسبت به خدا افزایش می‌یابد. بنابراین، استغفار آنان نیز دایمی است (جواد املی، ۱۴۲۰، ۲۶۷/۳).

برخی نیز احتمال می‌دهند که چون معصومان پیوسته در ترقی به مراتب قرب و معرفت و یقین بوده‌اند و شاید این حرکت قربی و حبی در روز، هفتاد مرحله و درجه و یا بیشتر بوده است، وقتی به درجه‌ای می‌رسیدند از درجه گذشته استغفار می‌کردند. اگرچه آن درجات پیشین نیز بالاتر از متمنیات بزرگ‌ترین عارفان دیگر بوده است. (نائیجی نوری، ۱۴۲۶، ۴۳۶/۱). براساس این احتمال نه تنها ترس از قصور عملی بلکه صرف قصور رتبی نیز از عوامل مؤثر در استغفار معصومان است. به عقیده امام خمینی رحمته‌الله‌علیه اساساً لازمه پیمودن مدارج سلوک و گذر از رتبه فروتر به مرتبه فراتر، گونه‌ای از مغفرت است و استغفار و استمداد غفران الهی برای سالک، امری است گریزناپذیر: «استغفار فقط منحصر به گناه منافعی عصمت نیست و مغفرت و ذنب به اصطلاح عرف عام نیست؛ زیرا از لوازم سلوک معنوی و عبور از مدارج و رسیدن به اوج کمال انسانی غفران ذنوب لازمه مقامات و مدارج است؛ زیرا

که هر موجودی در این عالم است ولیده همین نشئه ملکیه و ماده جسمانی است و دارای تمام شئون ملکی حیوانی و بشری و انسانی است؛ بعضی بالقوه و بعضی بالفعل. پس اگر بخواهد از این عالم به عالم دیگر و از آنجا به مقام قرب مطلق سفر کند، باید مدارج را طی کند و از منازل متوسط کوچ نماید و به هر مرتبه‌ای که رسد در آن مرتبه مغفور شود ذنوب مرتبه سابقه تا در تحت تجلیات ذاتیه احدیه تمام ذنوب مغفور گردد، و ذنب وجودی که مبدأ و منشأ تمام ذنوب است در ظل کبریای احدی مستور گردد و این غایت عروج کمال موجود است و در این مقام موت و فنای تام دست دهد» (خمینی، ۱۴۳۴، ص ۳۴۳).

۱۲. استغفار از زبان امت و به جای آنان

امام خود را پدر امت می‌داند و همه پیروان خویش اعم از نیکوکاران و معصیت‌کاران، فرزندان خویش می‌داند و خود را مسئول آنان می‌داند چه اینکه در قیامت نیز هر امتی و از جمله شیعیان با عنوان قافله سالار و امام خویش فراخوانده می‌شوند. هرگاه فرزندی به‌ویژه در خردسالی مرتکب خلافی شود یا ضرری به دیگری وارد سازد، پدرش شرمنده می‌شود و درصدد پوزش خواهی یا جبران خسارت برمی‌آید. در بسیاری از روایات پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع)، دو پدر امت اسلامی خوانده شده‌اند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «من و علی پدران این امت هستیم» (مجلسی، ۱۴۲۷، ۵/۳۶). حضرت فاطمه (س) نیز می‌فرماید: «پدران این امت، محمد (ص) و علی علیه السلام هستند. کژی‌های ایشان را راست می‌کنند. اگر اطاعتشان کنند از عذاب جاودان می‌رهانندشان و اگر موافقتشان کنند نعمت‌های جاودانی را نصیبشان می‌سازند (مجلسی، ۱۴۲۷، ۵/۳۶). بنابراین، گناهان امت سبب شرمندگی پدران معنوی می‌شود و آنها را به خود نسبت می‌دهند و از خداوند آمرزش می‌خواهند.

۱۳. عبادی بودن استغفار

استغفار از مصادیق بارز بزرگداشت خدا، زیباترین جلوه خضوع و خشوع، اظهار تذلل و خواری و اعتراف به قصور و تقصیر بنده‌ای بی‌نهایت کوچک، در برابر آفریدگاری بی‌نهایت بزرگ است. استغفار دائمی، از نشانه‌های ایمان و تقوا، شرط بندگی، گشاینده درهای رحمت الهی و یکی از بهترین موجبات تقرب و

وصال معبود است. در نگاه قرآن، توبه و استغفار از عبادات بزرگ به شمار می‌آیند. برخی از آیات قرآن در این باره بدین شرح هستند:

- در نگاه قرآن، استغفار سحرگاهی عمل مداوم شب زنده‌داران و مؤمنان است: «آنان شکیبایند و راست‌گو؛ همواره اطاعت پیشه‌اند و انفاقگر و سحرگهان به استغفار می‌پردازند». (آل عمران: ۱۷)

- قرآن در جای دیگر مؤمنان حقیقی را چنین معرفی می‌فرماید: «شبانگاه اندکی می‌آرمند و سحرگهان به استغفار می‌پردازند». (ذاریات: ۱۷-۱۸)

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «بهترین دعاها استغفار است». (ناییجی نوری، ۱۴۲۶، ۱/۳۶۱)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «استغفار و گفتن لا اله الا الله؛ بهترین عبادت است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۸۰/۴). از آنچه گذشت، روشن می‌شود که در نگاه قرآن و روایات، استغفار عبادتی است که همه مؤمنان به آن دعوت شده‌اند. از این رو، شایسته است که اولیای الهی، پیش، بیش و بهتر از همه، این دعوت الهی را لبیک گویند و در همه حالات خود بر توبه و استغفار مداومت ورزند تا به این وسیله به فیض تقرب هرچه بیشتر در درگاه الهی دست یابند. بنابراین، توبه، خود عبادتی مستقل و اطاعت از فرمان و فراخوان الهی و وسیله ارتقا و تقرب بیشتر به درگاه ربوبی است.

۱۴. دفعی بودن استغفار امامان علیهم السلام

استغفار برای نجات از پیامدهای گناه است، ولی این استغفار که به معنای درخواست نجات می‌باشد، گاهی برای دفع و گاهی برای رفع است. تفاوت استغفار برای دفع و رفع این است که استغفار برای رفع، برای برطرف کردن آلودگی است که در نتیجه گناه حاصل شده. بنابراین، استغفار می‌کند که این استغفار، استغفار رفعی می‌باشد. به عبارت دیگر، استغفار رفعی به این معناست که انسان استغفار می‌کند تا آلودگی و اثر گناه از او رفع شود، اما استغفار دفعی به معنای رفع آلودگی نیست بلکه برای دفع گناه است تا از گناه در امان بمانند و آلوده نشوند. اول اینکه استغفاری که در این دعاها آمده، استغفار دفعی است نه استغفار رفعی که برای آرمزش گناه و خطای موجود است. مثل آنان مثل کسی است که

پارچه‌ای بر روی آینه شفاف آویزان می‌کند تا غبار بر آن ننشیند، نه مانند کسی که بر روی آینه غبار گرفته‌اش دستمال می‌کشد تا غبار آن را بزداید. (جوادی املی، ۱۴۲۳، ۳/۳۲۶)

دوم اینکه گناه اقسامی دارد که عبارتند از: نخست، گناهی که از ارتکاب منهیات یا ترک واجبات ناشی می‌شود (بی‌گمان انسانهای معصوم از این قسم گناه مصون هستند). دوم، کارهایی که گناه اصطلاحی نیست، ولی با عزت و جلال خدای سبحان منافات دارد، هر چند که ناچار از انجام آن کارها باشد یا خود خداوند به آنها فرمان داده باشد مانند خوردن و آشامیدن در محضر پروردگار. در چنین مواردی اولیای الهی خود را میان دو محذور گرفتار می‌بینند. از سویی امتثال نکردن فرمان الهی را معصیت (قسم اول) می‌شمارند. از این رو، چاره‌ای جز امتثال خداوند نیست؛ دعا و مسئلت به درگاه الهی نیز از این قبیل می‌باشد. از آنجا که ذوات مقدّس انبیاء علیهم‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه و با همه وجود، متوجه باری تعالی بوده، قلب ایشان مملو از عشق بدوست و پیوسته مراقب این توجه و عشق هستند. عبادت و توجه آنها به گونه‌ای است که گویا خدا را می‌بینند و متوجّه این نکته هستند که خدای سبحان ناظر اعمال آنهاست: «آن گونه خدا را عبادت کن که گویا او را می‌بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳/۱۳۴).

بنابراین تحلیل، استغفار ائمه علیهم‌السلام برای رفع است، ولی نه برای رفع گناه اصطلاحی، بلکه برای رفع چیزی است که نسبت به شهود تام و استغراق محض گناه محسوب می‌شود و در حدیثی معروف از پیامبر اکرم (ص) رسیده است: «بر قلب و روح من غبار می‌نشیند به گونه‌ای که من روزانه هفتاد بار استغفار می‌کنم». (مجلسی، ۱۴۲۷، ۲۵/۲۰۴) آیت‌الله جوادی املی در توضیح حدیث شریف می‌گوید: «آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید من در هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم، در واقع این استغفاری است که مانع از حصول حجاب است نه اینکه حجاب‌های پدیدآمده را کنار بزند؛ زیرا توجه به فرشتگان یا توجه به وحی و نبوت نیز گونه‌ای حجاب است و خداوند چیزی جز شهود را نمی‌پذیرد. حجابی که به گونه معمول هدف استغفار است، اعم از حجاب‌های ظلمانی و نورانی است، ولی شأن انبیا و ائمه از حجاب‌های ظلمانی منزّه است و حجاب‌های ظلمانی اساساً برای آنان مطرح نیست تا دفع آن مورد

نظر باشد. بنابراین، اولاً هدف از استغفار معصومان دفع حجب است، نه رفع آن. دوم اینکه دفع هم تنها در گستره حجب نوری است نه حجاب‌های ظلمانی» (جوادی آملی، ۱۴۲۰، ۱۱/۱۶۰).

امام خمینی رحمته الله علیه در مقام تبیین این مسئله می‌گوید: «انسان وقتی ادعیه ائمه علیهم السلام را می‌بیند اگر نبود این که نهی شده‌ایم از مأیوس شدن از رحمت خدا ما باید وقتی آنها را می‌بینیم به کلی مأیوس بشویم. این امام سجاد است که مناجات‌هایش را شما می‌بینید و می‌بینید چطور از معاصی می‌ترسد. مسئله، مسئله بزرگ‌تر از این مسائلی است که ما فکر می‌کنیم. مسئله غیر از این مسائلی است که در فکر ما یا در عقل عقلا یا در عرفان عرفا بیاید؛ مسئله‌ای است که اولیا می‌دانند چی است قضیه، آنها فهمیده‌اند، تا آن اندازه‌ای که بشر باید بفهمد که قضیه چه بزرگ است و در مقابل چه عظمتی ما هستیم و سر [و] کار ما با کیست» (خمینی، ۱۴۲۰، ۲۰/۲۶۸).

از نظر آموزه‌های عرفان اسلامی، عطایا و منج الهی که نصیب موجودات عالم می‌شود، گاهی ذاتی و گاهی اسمایی است؛ عطایای ذاتی از سوی ذات حق و بدون اعتبار صفتی از صفات عطا می‌شود، اما عطایای اسمائی از طریق اسماء الهی افاضه می‌شود. برای مثال اسم «الرحمن»، «الوهاب»، «الرزاق» و... واسطه‌های فیض می‌باشند و در این میان یکی از اسماء الهی اسم شریف «الغفار» است. و ثمره این اسم شریف، عطیه اسم «الغفار» برای کسی که سزاوار عقاب و کیفر است، عفو و آمرزش و برای کسی که نافرمانی و معصیتی مرتکب نشده است دور نگه داشتن اوست از هرگونه لغزشی که پیامد کیفر و عقاب داشته باشد، و این همان چیزی است که اصطلاحاً «عصمت» نامیده می‌شود. (قیصری، ۱۴۱۷، ص ۹۷) با توجه به کلام امام و این مبنای عرفانی، استغفار اهل بیت علیهم السلام به این معناست که آنها توسط استغفار و از طریق اسم شریف الغفار فیض عصمت را دریافت می‌کنند.

۱۵. نتیجه‌گیری

پیرامون رازهای استغفار و صدور ادعیه سوزناک و اعتراف به گناه از ناحیه معصوم علیهم السلام این نتیجه به دست می‌آید که استغفار معصومین هرگز دلالت بر گناهکاری واقعی آنان ندارد و با مقام عصمت تعارض نمی‌کند. بنابراین، می‌تواند دارای احتمالات ذیل باشد:

-این استغفار به دلیل حس سرافکندگی از نهایت کوچکی در مقابل مقام ربوبی و نظر به فقر ذاتی باشد؛

-معصوم این عبارات را از جایگاه گنهکارانی مانده ما بیان کرده و زبان حال ما شده، تا روش بندگی و تذلل در مقابل خدا و کیفیت اعتراف به گناه و استغفار را به ما بیاموزاند.

-استغفار همیشه به معنای طلب آمرزش نیست، بلکه استغفار ذکر الهی و یاد حق تعالی است و عبادت محسوب می‌شود.

-آنچه پیامبر ﷺ و اهل بیت  می‌دانند باعث می‌شود هر آن به یاد حق و در حال استغفار باشند.

-استغفار اهل بیت  نشانه خوف و خشیت آنان، ژرفای معرفت آنان نسبت به خداوند، تجلی هیبت و عظمت الهی بر قلب آنان، و استغفار دفعی است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبد السلام محمد هارون. بیروت: دار الجیل.
 ۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۳۸۱). آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز. تهران: کیا.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن. قم: اسراء.
 ۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۶. خمینی، روح‌الله الموسوی (۱۳۹۲). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). جهاد اکبر. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). آداب نماز. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
 ۱۱. زبیدی، محمد مرتضی حسینی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: مکتبه الحیات.
 ۱۲. سید رضی، محمد بن حسین (بی تا). نهج البلاغه. بیروت: دار الکتاب اللبنانی.
 ۱۳. سید مرتضی، علی بن حسین (بی تا). تتریه الاثیاء. بی جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
 ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۵. طوسی، محمد بن محمد نصیرالدین (۱۴۰۵). نقد المحصل. بیروت: دار الاضواء.
 ۱۶. عمید، حسن (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیر کبیر.

۱۷. قمی، شیخ عباس (۱۴۴۰). مفاتیح الجنان. تبیین: مؤسسه بنت الهدی.
۱۸. قیصری، محمد داوود رومی (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول الکافی. مترجم: مصطفوی، سید جواد. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۳). گوهر مراد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۳. محمد حسین بن محمد (۱۳۸۴). آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز. قم: مطبوعات دینی.
۲۴. مصباح، محمد تقی یزدی (۱۳۹۳). راه و راهنماشناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳). تصحیح الاعتقادات الامامیه. تحقیق: درگاهی، حسین. بی جا: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ مفید.
۲۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۹۸۵). تلخیص المحصل. بیروت: دار الاضواء.